

تحلیلی بر ارث زوجه از اموال غیرمنقول

یحیی پیرعباسی *

چکیده

در مواد ۹۴۹ تا ۹۴۶ ق.م.آ آمده است: «زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد لیکن زوجه (فقط) از اموال ذیل: ۱- از اموال منقوله از هر قبیل که باشد ۲- از ابنیه و اشجار... هرگاه، ورثه از اداء قیمت ابنیه و اشجار امتناع کنند زن می‌تواند حق خود را از عین استیفاء نماید». از آنجا که به نظر برخی از فقها زوجه از عین زمین ارث نمی‌برد، قانون مدنی هم به تبعیت از نظر این گروه، زنان را از عین زمین محروم کرده است، همچنین در صورت نبود هیچ وارث دیگری به غیر از زوج، شوهر از تمام ترکه زن متوفای خود ارث می‌برد، لیکن زن فقط نصیب خود را ارث می‌برد و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بدون وارث خواهد بود؛ مورد دیگر فرقی است که بین ارث زوجه دارای فرزند و نداشتن فرزند در قانون مدنی وجود دارد. در این نوشتار نظرات فقهای معاصر اعم از مخالف و موافق و ادله آنان در مورد ارث‌بری زن مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و پیشنهاد اصلاح قانون ارث زنان از اموال منقول و قیمت اموال غیرمنقول داده شده است.

کلید واژه

ارث، ذات ولد، اموال منقول و غیرمنقول، عقار، زمین

* - دانش‌آموخته سطح چهار حوزه، قاضی

ازدواج یک رابطه حقوقی، اخلاقی، اجتماعی است، مسائل حقوقی آن از قبیل نفقه، اجرت‌المثل، ارث و... در شرع و قانون مدنی مواد آن بیان شده است. برخی از مسائل حقوقی خانواده بسیار مشکل و پیچیده می‌باشد؛ یکی از این موارد ارث است. در مورد ارث زنان از اموال منقول و غیرمنقول از جهت عین و قیمت نظرات و فتاوی متفاوتی وجود دارد؛ لذا به نظر می‌رسد قانونگذار می‌تواند با بهره‌گیری و تمسک به آن بسیاری از مشکلات خانواده‌ها را در این زمینه حل نماید. در این نوشتار ابتدا نظرات فقها و سپس مواد قانونی ارث زوجه صاحب فرزند و بدون فرزند و تنها وارث بودن زن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱) ارث در قانون مدنی

هر آنچه که از اموال شخص متوفی باقی می‌ماند، جزو احوال شخصیه است. یعنی میزان برخورداری هر فرد از ارث، بستگی به عنوان و نسبت وی با شخص متوفی دارد، مانند: ابوت (پدر بودن)، اموت (مادر بودن)، بنوت (فرزند بودن)، زوجه، زوج و... میزان سهم هر یک از وراث را شرع تعیین نموده است. به طور کلی وراث به سه طبقه تقسیم می‌شوند: طبقه اول والدین و فرزندان، طبقه دوم، خواهر و برادر و طبقه سوم عمه، خاله، دایی و عمو قرار دارند و زوجین با سه گانه همراه هستند. در ذیل سهم معین (فرض) هر یک از زوجین در قانون مدنی بیان می‌شود:

- ماده ۹۱۳ ق.م. (طبقه اول): «...هر یک از زوجین که زنده باشد، فرض خود را می‌برد و این فرض عبارت است از نصف ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه در صورتی که میت، اولاد یا اولاد اولاد نداشته باشد و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای زوجه در صورتی که میت، اولاد یا اولاد اولاد داشته باشد و مابقی ترکه بر طبق مقررات مواد قبل ما بین سایر وراث تقسیم می‌شود».

- ماده ۹۲۷ ق.م. (طبقه دوم): «... هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه می‌برد و این فرض عبارت از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه، متقریبین به مادر هم، اعم از اجداد یا کلاله فرض خود را از اصل ترکه می‌برند. هرگاه به

واسطه ورود زوج یا زوجه نقصی موجود گردد نقص بر کلاله ابوینی یا ابی یا بر اجداد ابی وارد می‌شود».

- ماده ۹۳۸ ق.م. (طبقه سوم): «... هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه می‌برد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه. متقرب به مادر هم نصیب خود را از اصل ترکه می‌برد، باقی ترکه مال متقرب به پدر است و اگر نقصی هم باشد بر متقربین به پدر وارد می‌شود».

۱-۱) ارث زوجین در قانون مدنی

مبحث چهارم سهم الارث قانون مدنی به طور کامل به نحوه ارث بردن زوجین در حالات مختلف اختصاص یافته که بیان می‌شود:

۱-۱-۱) ماده ۹۴۰ ق.م: «زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث می‌برند». پس زوجین به شرطی از یکدیگر ارث می‌برند که زوجیت و عقد نکاح آنها دائمی باشد (نه موقت)، از دین هم خارج نشده و قاتل مورث خود نیز نباشند.

۱-۱-۲) ماده ۹۴۶ ق.م: «زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد، لیکن زوجه (فقط) از اموال ذیل؛ ۱. از اموال منقوله از هر قبیل که باشد ۲. از ابنیه و اشجار ارث می‌برد».

۱-۱-۳) ماده ۹۴۷ ق.م: «زوجه از قیمت ابنیه و اشجار ارث می‌برد و نه از عین آنها و طریقه تقویم، آن است که ابنیه و اشجار با فرض استحقاق بقاء در زمین بدون اجرت تقویم می‌گردد».

۱-۱-۴) ماده ۹۴۸ ق.م: «هرگاه در مورد ماده قبل ورثه از اداء قیمت ابنیه و اشجار امتناع کند، زن می‌تواند حق خود را از عین آنها استیفاء نماید».

۱-۱-۵) ماده ۹۴۹ ق.م: «در صورت نبودن هیچ وارث دیگری به غیر از زوج یا زوجه، شوهر تمام ترکه زن متوفاه خود را می‌برد، لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث و تابع ماده ۸۶۶ ق.م. خواهد بود».

زوجین تنها وارثانی هستند که با همه طبقات جمع می‌شوند و دو سهم (فرض) دارند؛ سهم اعلی و ادنی (بالاترین و کمترین) اگر فرزند نداشته باشند، سهم اعلی برای زوج $\frac{۳}{۴}$ و برای زوجه $\frac{۱}{۴}$ و اگر فرزند داشته باشند، برای زوج $\frac{۱}{۴}$ و برای

زوجه $\frac{1}{8}$ است. اصطلاحاً فرزند مانع تعلق سهم اعلیٰ به والدین می‌شوند. مطابق فتوای برخی از فقها سهم زوجین مشخص بوده و کم و زیاد نمی‌شود. «لاینقص الزوج شیئاً من النصف او الربع و لایزاد علی ذلك و كذلك الزوجة لاتنقص من الربع او الثمن و لاتزاد علی ذلك...» (ر.ک. ابن البراج، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ص ۱۳۹؛ طوسی، بی تا: ص ۶۴؛ فاضل هندی، ۱۴۲۰ق: ج ۲، ص ۲۲۹). حال این سؤال مطرح می‌شود که به چه دلیل زوجه از اموال غیرمنقول زوج مثل زمین ارث نمی‌برد؟ سهم زوجه ذات ولد چگونه است؟ در موردی که زن تنها وارث است، به چه دلیل فقط سهم خود را ($\frac{1}{4}$) می‌برد و بقیه اموال زوج در حکم مال بدون وارث است؟ در حالی که اگر زوج تنها وارث زوجه باشد، تمام اموال زوجه را به ارث می‌برد؟ برای پاسخ‌گویی به این سؤال‌ها برخی از فتاویٰ فقها مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

۲) ارث و سهم زوجه

در این خصوص سه نظر بین فقهای شیعه وجود دارد:

- ابن جنید: «زوجه از عین تمام ماترک شوهر ارث می‌برد» (بحرالعلوم، ۱۳۶۲ق: ج ۳، ص ۸۱).

- سید مرتضی: «زوجه از قیمت تمام اموال و ماترک شوهر ارث می‌برد» (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق: ص ۵۸۵).

- مشهور فقها: «زوجه فی الجمله از برخی اموال شوهر ارث نمی‌برد». (ر.ک. سبزواری، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ص ۸۳۵؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۳، ص ۱۸۵؛ نراقی، ۱۴۱۵ق: ج ۲۹، ص ۳۵۹).

در اینکه زوجه از چه اموالی عیناً و قیمتاً ارث نمی‌برد و از چه اموالی فقط عیناً ارث نمی‌برد و از نظر قیمت ارث می‌برد، نیز بین فقها سه نظر وجود دارد.

۲-۱) ادله ابن جنید

۲-۱-۱) قرآن

«و لکم نصف ماترک ازواجکم ان لم یکن لهن ولد فان کان لهن ولد فلکم الربع مما ترکن من بعد وصیة یوصین بها او دین و لهن الربع مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد فان کان لکم ولد فلهن الثمن مما ترکتم من بعد وصیة تووصون بها او دین...» (نساء، ۱۲). (برای شما مردان $\frac{1}{4}$ ماترک زنانان است، اگر بدون فرزند باشند، ولی اگر ذات ولد باشند، سهم شما از آن چه به جای می‌گذارند، $\frac{1}{4}$ است؛ البته پس از پرداخت دیون متوفی و عمل به وصیت ایشان و زوجه غیرذات ولد $\frac{1}{4}$ از ماترک شما ارث می‌برد و زوجه ذات ولد $\frac{1}{8}$).

کلمه «ما» در «ماترک» اسم موصول و شامل تمام اموال می‌شود، لذا اختصاص آن به برخی اموال نیازمند دلیل است. همچنین این کلمه چهار مرتبه تکرار شده و سیاق یکی است و تفاوت قائل شدن میان برخی، ترجیح بلامرجح و بدون دلیل است.

۲-۱-۲) روایات

۲-۱-۲-۱) «... ان الزوج لاینقص من النصف شیئاً اذا لم یکن ولد و الزوجة لاتنقص من الربع شیئاً اذا لم یکن ولد...» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۲۶، ص ۱۵۵). (زوجی که از زوجه متوفی دارای فرزند نباشد، کمتر از نصف نمی‌برد و زوجه‌ای که دارای فرزند از زوج متوفی نباشد، کمتر از $\frac{1}{4}$ نمی‌برد). بنابراین اگر کسی قائل شود، زوجه از عین زمین یا چیز دیگری ارث نمی‌برد از $\frac{1}{4}$ سهمش کمتر می‌شود.

۲-۱-۲-۲) «عن ابی جعفر(ع) فی حدیث قال: ان الله ادخل الزوج و الزوجة علی جمیع اهل الموارث فلم ینقصها من الربع و الثمن» (همان). (امام باقر(ع) فرمود: خداوند زوج و زوجه را بر تمام طبقات وارثین وارد کرد و سهم آنها را از $\frac{1}{4}$ (حداقل سهم زوج) و $\frac{1}{8}$ (حداقل سهم زوجه) کمتر قرار نداده، لذا اگر کسی قائل شود زن از عین برخی ماترک ارث نمی‌برد، سهم زوجه از $\frac{1}{8}$ کمتر می‌شود).

۲-۱-۲-۳) «عن ابی بصیر قال قرأ علی ابوجعفر(ع) رجل توفی و ترک امرأته قال: للمراة الربع و ما بقی فللامام(ع)» (همان، ص ۲۰۳). (از امام باقر و صادق(ع) نقل شده،

چنانچه مردی فوت کند و تنها وارثش زوجه باشد، سهم زوجه $\frac{1}{4}$ است و مابقی اموال در حکم مال بلاوارث تحویل امام می‌شود. در این روایات برای $\frac{1}{4}$ سهم زوجه قیدی معین نشده، لذا نمی‌توان آن را مقید به غیرزمین نمود، بلکه به طور کلی می‌فرمایند سهم زوجه $\frac{1}{4}$ است و استثنایی قائل نشده‌اند. حال اگر ارث بردن زوجه از عین ارض، عقار و امثال آن جایز نبود، باید استثناء آن بیان می‌شد.

۴-۲-۱-۲) «عن ابی بصیر عن ابی عبدالله(ع) فی امرأة ماتت و ترکت زوجها قال: المال كله له، قلت فالرجل يموت و يترك امراته قال: المال لها» (همان، ج ۶، ص ۲۰۳). (امام صادق(ع) در مورد زوجه‌ای که فوت کرده و شوهر تنها وارث وی می‌باشد فرمود: همه اموال زوجه به شوهر می‌رسد، راوی می‌گوید: اگر مرد فوت کند و زن تنها وارث باشد، چه باید کرد؟ امام فرمود: تمام مال به زوجه می‌رسد. این روایت هم علاوه بر سهم زوجه، $\frac{1}{4}$ مابقی اموال شوهر متوفی را در مالکیت زوجه دانسته است. به همین مضمون حدیث دیگری نیز نقل شده (همان).

۵-۲-۱-۲) «... الفضیل بن یسار البصری قال: سألت اباالحسن الرضا (ع) عن رجل مات و ترك امرأة قرابة لیس له قرابة غيرها قال: يدفع المال كله اليها» (همان، ج ۲۶، ص ۲۰۵). (فضیل از امام رضا(ع) سؤال کرد مردی فوت می‌کند و تنها وارث او همسرش می‌باشد که نسبت فامیلی هم با وی دارد امام فرمود: تمام ماترک زوج به زوجه داده می‌شود. اگر محرومیت زوجه از برخی ماترک جزو متفردات شیعه بود، امام(ع) باید این استثنا را بیان می‌کرد، اما ایشان هیچ استثنایی بیان نکرده‌اند.

ابن جنید با استناد به آیه سوره نساء و مجموع روایات معتقد است: «زوجه سهم خود را ($\frac{1}{4}$ یا $\frac{1}{8}$) از عین ماترک ارث می‌برد».

۲-۲) ادله سید مرتضی

سید مرتضی معتقد است: «زوجه تمام $\frac{1}{4}$ یا $\frac{1}{8}$ سهم خود را از عین برخی ماترک و از قیمت برخی دیگر به ارث می‌برد». در نظریه سید مرتضی از سهم زوجه چیزی کم نمی‌شود، منتهی $\frac{1}{4}$ یا $\frac{1}{8}$ از اراضی و ابنیه از جهت قیمت به وی پرداخت می‌شود (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق: ص ۵۸۵). وی معتقد است راه جمع بین حفظ ظاهر کتاب که به زن $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{8}$ ارث می‌رسد و روایاتی که زن را از برخی اموال غیرمنقول محروم ساخته،

این است که سهم زن را از قیمت اموال غیرمنقول پرداخت می‌نمایند؛ همانطور که در مسأله «حبوه» (ارث اختصاصی پسر بزرگتر از برخی اموال) چنین استدلال کرده است.

۲-۳) ادله مشهور فقها

برخی از فقها معتقدند زوجه فی‌الجمله از عین و قیمت برخی ماترک زوج محروم می‌شود. ایشان به دلایل ذیل استناد کرده‌اند:

۲-۳-۱) اجماع

عده زیادی از فقها ادعای اجماع بر محرومیت زوجه از بخشی از ماترک زوج نموده‌اند؛ از جمله محقق سبزواری، شهید ثانی، محقق نراقی، روحانی، شیخ طوسی و ابن ادریس به نقل از صاحب جواهر، طباطبائی و... می‌باشد. آنان معتقدند: «اعلم انه انعقد الاجماع من علمائنا الا الاسکافی علی حرمان الزوجة عن شیء من میراث الزوج فی الجملة» (رک. سبزواری، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ص ۸۳۵؛ شهید ثانی ۱۴۱۳ق: ج ۱۳، ص ۱۸۵؛ نراقی، ۱۴۱۵ق: ج ۲۹، ص ۳۵۹؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق: ج ۲۴، ص ۳۸۹؛ نجفی، ۱۳۶۷: ج ۳۹، ص ۲۰۷؛ بحرالعلوم، ۱۳۶۲: ج ۳، ص ۸۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۲ق: ج ۱۲، ص ۵۸۱). (زوجه از بخشی از ماترک زوج محروم می‌شود، غیر از اسکافی بقیه ادعای اجماع در این مورد کرده‌اند).

۲-۳-۲) روایات

ظاهر و اطلاق آیه ای که سهم الارث زوجه را مشخص می‌نماید به وسیله روایاتی که به حد تواتر معنوی رسیده؛ تخصیص زده شده که برخی ذیلاً بیان می‌شود:

۲-۳-۲-۱) «...عن محمد بن مسلم عن الباقر (ع) «النساء لایرثن من الارض و لامن العقار شیئاً» (حراعاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۲۶، ص ۲۰۷). (امام باقر(ع) فرمود: زنان از زمین و از عقار^۱ ارث نمی‌برند).

۲-۳-۲-۲) «...عن زرارة عن الباقر(ع): «لاترث النساء من عقار الارض شیئاً» (همان، ص ۲۰۸) امام باقر (ع) فرمود: زنان از عقار زمین ارث نمی‌برند).

۱- عقار: املاک و مستغلات و درخت خرما و مانند اینها (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ج ۴، ص ۲۵۵۵).

۲-۳-۲-۳ «...عن عبدالمملك بن اعين عن احدهما عليهما السلام قال: ليس للنساء من الدور و العقار شيء» (کلینی، ۱۳۸۸ق: ج ۷، ص ۱۲۹). (امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمود: زنان از خانه‌ها و عقار بهره‌ای ندارند).

۲-۳-۲-۴ از عبدالمملک نقل شده که امام باقر (ع) کتاب امام علی (ع) را خواست فرزندش جعفر آن کتاب را که مانند ران مرد قطور بود، آورد. در آن آمده: زنان از عقار مرد پس از مرگش هیچ بهره‌ای ندارد، سپس امام باقر (ع) فرمود: به خدا سوگند این دست خط امام علی (ع) و املائی پیامبر (ص) است^۱ (حرعاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۲۶، ص ۲۱۱، ح ۱۷).

۲-۳-۲-۵ امام باقر (ع) فرمود: زن از قریه‌ها، خانه‌ها، سلاح و چهارپایان شوهرش ارث نمی‌برد و از مال، فرش، لباس‌ها و اثاث خانه ارث می‌برد. مصالح ساختمانی، درب‌ها، چوب‌ها و حصیرها قیمت شده و حق زوجه از آنها داده می‌شود. شیخ طوسی همین حدیث را با سند دیگری از امام صادق (ع) روایت کرده است^۲ (طوسی، ۱۳۶۳: ص ۱۵۳؛ همان، ج ۲۶، ص ۲۰۵).

۲-۳-۲-۶ از امام صادق (ع) پرسیدند: زنان از میراث چه بهره‌ای دارند، امام فرمود: از قیمت آجر، ساختمان، چوب و حصیر ارث می‌برند، اما میراثی در زمین و عقار ندارند. راوی می‌گوید پرسیدم: دختران چه؟ (در برخی نسخه‌ها به جای فالبنات فالثیاب دارد که امام فرمودند از لباس‌ها ارث می‌برند) امام فرمود: دختران از زمین و عقار ارث می‌برند، پرسیدم چگونه است، در حالی که زن $\frac{1}{8}$ یا $\frac{1}{4}$ سهم الارث دارد؟ امام فرمود: برای اینکه زن با این خاندان بیگانه است و نسبتی ندارد که به سبب آن ارث ببرد. این حکم (محرومیت زن از زمین) بدان جهت است که شاید زن با فرد دیگری ازدواج کند و شوهر یا فرزندان وی که از قوم دیگری هستند، مزاحم زمین و عقار ورثه شوند) (کلینی، ۱۳۸۸ق: ج ۷، ص ۱۳۰؛ حرعاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۲۶، صص ۲۰۷ و ۲۰۶). این

۱- «...عن عبدالمملك قال: دعا ابوجعفر (ع) بكتاب علی (ع) فجاء به جعفر مثل فخذ الرجل مطویاً فاذا فيه: ان النساء ليس هن من عقار الرجل (اذا توفي) عنهن شيء فقال ابوجعفر (ع): هذا والله خط علی (ع) بیده».

۲- «... عن زارة عن ابی جعفر (ع) ان امرأة لاترث مما ترك زوجها من القرى و الدور و السلاح و الدواب شيئاً و ترث من المال و الفرش و الثیاب و متاع البيت مما ترك و تقوم النقص و الابواب و الجذوع و القصب فتعطي حقها منه».

حدیث را طوسی و صدوق نیز روایت کرده‌اند (طوسی، ۱۳۶۳: ج ۴، صص ۱۵۲-۱۵۱؛ صدوق، ۱۳۶۱: ج ۴، ص ۳۴۶).

۷-۲-۳-۲) برخی از امام باقر برخی از امام صادق و برخی از یکی از آن دو امام (علیهاالسلام) نقل کرده‌اند که فرمود: زوجه از خاک خانه یا زمین ما ترک شوهر ارث نمی‌برد، فقط آجر و چوب قیمت‌گذاری می‌شود و $\frac{1}{4}$ یا $\frac{1}{8}$ سهم زوجه به او داده می‌شود^۱ (حرعاملی، ۱۴۱۴: ج ۲۶، صص ۲۰۸-۲۰۷؛ کلینی، ۱۳۸۸: ج ۷، ص ۱۲۸).

۸-۲-۳-۲) امام صادق (ع) فرمود: زنان از زمین خانه‌ها ارث نمی‌برند، ولی ساختمان و آجر قیمت شده و $\frac{1}{4}$ یا $\frac{1}{8}$ قیمت آنان پرداخت می‌شود، زیرا ممکن است زن با شخص دیگری ازدواج کرده و میراث ورثه را بر آنان تباه سازد^۲ (حرعاملی، ۱۴۱۴: ج ۲۶، ص ۲۰۸؛ کلینی، ۱۳۸۸: ج ۷، ص ۱۲۹).

۹-۲-۳-۲) امام صادق (ع) فرمود: برای زنان از آن جهت قیمت چوب و ساختمان قرار داده شده که مبادا ازدواج کرده و بیگانه‌ای را بر ورثه وارد کرده و میراث آنان را تباه سازند^۳ (حرعاملی، ۱۴۱۴: ج ۲۶، ص ۲۰۹؛ کلینی، ۱۳۸۸: ج ۷، ص ۱۲۹). همین روایت را شیخ صدوق به سند دیگری نقل کرده است (صدوق، ۱۳۶۱: ج ۴، ص ۳۴۸).

۱۰-۲-۳-۲) ... به زواره گفتم: بکیر از امام باقر (ع) این حدیث را روایت کرد که زن از خاک خانه و زمین بجا مانده از شوهرش ارث نمی‌برد، فقط ساختمان، تیر و چوب خانه قیمت شده و بهره او از قیمت ساختمان داده می‌شود، اما از خاک چه خانه و چه زمین چیزی به زن داده نمی‌شود. زواره گفت: در این هیچ شکی نیست^۴ (طوسی، ۱۳۶۴: ج ۹، ص ۳۷؛ طوسی، ۱۳۶۳: ج ۴، ص ۱۵۴؛ حرعاملی، ۱۴۱۴: ج ۲۶، ص ۲۱۱).

۱- «...محمد بن مسلم عن ابی جعفر و ابی عبدالله (ع) منهم من رواه عن ابی جعفر (ع) و منهم من رواه عن ابی عبدالله (ع) و منهم من رواه عن احدیما علیهماالسلام ان المرأة لاثرت من ترکه زوجها من تربة دار أو ارض الا ان يقوم الطوب و الخشب قيمة فتعطي ربعها أو ثمنها».

۲- «...عن ابی عبدالله (ع) قال: لاثرت النساء من عقار الدور شیئاً ولكن يقوم البناء و الطوب و تعطي ثمنها او ربعها قال: و انما ذلك لئلا يتزوجن فیفسدن علی اهل الموارث موارثهم».

۳- «... عن ابی عبدالله (ع) قال: انما جعل للمرأة الخشب و الطوب لئلا يتزوجن فیدخل علیهم - یعنی اهل الموارث من یفسد موارثهم -».

۴- «... قلت لزواره ان بکیراً حدثنی عن ابی جعفر (ع) ان النساء لاثرت المرأة لما ترك زوجها من تربة دار و لا ارض الا ان يقوم البناء و الخشب فتعطي نصیبها من قيمة البناء فاما التربة فلا تعطي شیئاً من الارض و لاثرت دار قال

۱۱-۲-۳-۲) ... امام صادق (ع) فرمود: زنان از عقار ارث نمی‌برند و از قیمت ساختمان و درختان ارث می‌برند. مقصود امام (ع) از «بنا» خانه و از نساء «زوجه» است^۱ (حرعاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۲۶، ص ۲۱۱؛ صدوق، ۱۳۶۱ق: ج ۴، ص ۳۴۸).

۱۲-۳-۲-۲) ... امام رضا (ع) ضمن پاسخ سؤال‌های محمدبن سنان نوشت: علت این که زوجه از عقار جز از قیمت آجر و مصالح ساختمانی‌اش چیزی ارث نمی‌برد این است که عقار تغییر نمی‌کند ولی زن ممکن است رابطه زوجیت میان او و شوهرش گسسته شود و تغییر و تبدیل وی جایز است. اما پدر و فرزند چنین نیست و نسبت میان آنها گسست ندارد، در حالی که زن را می‌توان تبدیل کرد پس اگر تشابهی باشد آن که آمدنی و رفتنی است، میراث او نیز از اموال تغییر و تبدیل پذیر است و آن که ثابت و ماندنی است میراث او از اموال ثابت و مستقر است^۲ (طوسی، ۱۳۶۳: ج ۴، ص ۱۵۳؛ صدوق، ۱۳۸۵ق: ج ۲، ص ۵۷۲؛ حرعاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۲۶، ص ۲۱۱).

فقها به این روایات استناد نموده و فی‌الجمله حکم به محرومیت زوجه از عین و قیمت برخی ماترک زوج و از عین نه قیمت برخی دیگر از ماترک زوج داده‌اند. لذا آیه قرآن در مورد میزان و نحوه سهم الارث زوجه تخصیص خورده است زیرا روایات صحیح می‌باشند و نمی‌توان از آنها چشم‌پوشی نمود. البته در این که زوجه از عین و قیمت برخی اموال و از عین نه قیمت برخی دیگر از اموال محروم می‌شود؛ بین فقها اختلاف نظر می‌باشد. اما نکته مهم این است که فقها اشکالات اساسی بر مخصص بودن این روایات وارد کرده و در پایان بحث به مخصص بودن این روایات فی‌الجمله فتوی داده‌اند!!

زرارة؛ هذا لاشك فيه».

- ۱- «... عن ابی عبدالله (ع) قال: سمعته يقول: لا يرثن النساء من العقار شيئاً ولهنّ قيمة البناء و الشجر و النخل یعنی: (من البناء) الدور و ائما عنی من النساء: الزوجة».
- ۲- «... ان الرضا (ع) كتب فیما كتب من جواب مسائله: علة المرأة انها لا ترث من العقار شيئاً الا قيمة الطوب و النقص لأن العقار لا يمكن تغييره و قلبه و المرأة قد يجوز ان ينقطع ما بينها و بينه من العصمة و يجوز تغييرها و تبدلها و ليس الولد و الوالد كذلك لأنه لا يمكن النقصی منهما و المرأة يمكن الاستبدال بها فما يجوز ان يجی و یذهب كان میراثه فیما يجوز تبدله و تغییره اذا اشبهه و كان الثابت المقیم علی حاله كمن كان مثله فی الثبات و القیام».

۳-۳-۲) نقد اجماع

آیت‌الله شاهرودی در نقد اجماع اقامه شده می‌نویسد: «آنچه از سخنان فقهای پیشین به دست می‌آید و می‌توان ادعای اجماع بر آن کرد، فقط اصل محرومیت زوجه بدون فرزند از عین رباع (خانه و ملک مسکونی) است و شامل قیمت نمی‌شود. اگر مسئله اجماعی می‌بود، چگونه فقهی مانند سیدمرتضی مراد روایات را حمل بر محرومیت زوجه از عین رباع و نه از قیمت آن کرده است؟ اگر مسئله اجماعی و قطعی بود، چنین حملی وجهی نداشت؛ همچنین اگر اجماع در این مسئله باشد، این اجماع مسبوق به روایات بسیار است... که این گونه اجماع‌ها اگر قطعاً مدرکی نباشد، حداقل احتمال مدرکی بودن آنها می‌رود. شاهد این مدعا آن است که سیدمرتضی درصدد جمع میان روایات محرومیت زوجه از ارث زمین و ظاهر آیات قرآن کریم برآمده و به محرومیت زوجه فقط از عین (نه قیمت) فتوی داده است. همچنین عبارات شیخ طوسی در استبصار، تهذیب و شیخ صدوق در الفقیه که وجوه جمع میان روایات متعارض را بیان کرده‌اند، شاهدهی است که مبنای این مسئله، روایات است و اجماع نیست» (شاهرودی، ۱۳۸۶: ش ۴۹، صص ۱۵-۱۴).

عبارت صاحب جواهر در نقد اقامه اجماع بر محرومیت زوجه از عین برخی ترکه زوج نشان می‌دهد، ایشان از چنین ادعایی به علت موجه نبودن آن بسیار خشمناک شده است. ایشان می‌نویسد: «فی المحکی عن کشف الرموز انه قول متروک بل عن غایة المراد بعد ان حکى اجماع اهل البیت علی حرمان الزوجة من شیء ما و انه لم یخالف فیہ الا ابن الجنید قال: و قد سبقه الاجماع و تأخر عنه و نحو ذلك عن المهذب و غایة المرام» (نجفی، ۱۳۶۷ق: ج ۳۹، ص ۲۰۷). (اطلاق ادله آن است که زوجه مطلقاً ولو فرزندی از شوهر متوفی نداشته باشد، سهم خود را از جمیع ماترک زوج ببرد، ولی عبارت نقل شده در کتاب کشف الرموز گویای این است که ارث بردن زوجه از تمام ماترک زوج نظر متروکی است، بلکه در کتاب غایة المراد پس از حکایت اجماع اهل بیت (ع) بر محرومیت زوجه فی الجمله از برخی ماترک زوج می‌نویسد: مخالفی بر این نظر نیست، مگر ابن جنید (به نظر ابن جنید هم اعتنایی نیست)؛ زیرا قبل و بعد از وی مطلب اجماعی بوده؛ صاحب المهذب و غایة المرام نیز چنین ادعای کرده‌اند.

در ادامه صاحب جواهر می‌نویسد: «با این همه می‌توان اظهار داشت اجماعی بودن محرومیت زوجه فی‌الجمله، در کتاب‌های فقهائی چون صاحب مقنع، مراسم، ایجاز، تبیان، جوامع الجامع و فرائض‌النصریه با تصریح همه این متون به ارث $\frac{1}{4}$ یا $\frac{1}{8}$ ترکه برای زوجه که ظهور در همهٔ ماترک دارد؛ انسان را به موافقت با ابن جنید فرا می‌خواند. ظاهراً ابن بابویه و ابن ابی عقیل نیز این مسئله را ذکر نکرده‌اند و گرنه از ایشان نقل می‌شد، بلکه نیامدن این مسئله در کتاب فقه رضوی که تکیه‌گاه ابن بابویه بوده، نیز موافقت با رأی ابن جنید را تأیید می‌کند. بلکه می‌توان مدعی شد همه راویان این صحیحه - که پس از عموم کتاب و سنت مستند ابن جنید است - نیز همین نظر را داشته‌اند، چرا که رأی راویان را از روایاتشان می‌توان شناخت. این صحیحه را ابن ابی یعفر ابان و فضل بن عبدالملک از امام صادق (ع) روایت کرده‌اند. آیا مرد از خانه یا از زمین همسر ارث می‌برد یا شوهر مانند زن از اینها ارث نمی‌برد، امام فرمود: «مرد و زن از تمام ماترک یکدیگر ارث می‌برند» (همان).

بنابراین ادعای تحقق اجماع قبل و بعد از ابن جنید مبنی بر محرومیت زوجه از ارث زمین، اشکال دارد، بلکه در کتاب دعائم الاسلام ادعا شده که اجماع امت و ائمه بر نظر ابن جنید است (همان). وی ادامه می‌دهد: از اهل بیت (ع) مسائل مجملی در باب ارث روایت شده و مشاهده نشده که کسی آنها را تفسیر کند، بسیاری از مردم به سبب این روایات به شبهه افتاده‌اند.

از جمله این روایات، روایت امام صادق (ع) است که فرمودند: «زنان از زمین ارث نمی‌برند و فقط از قیمت مصالح ساختمانی ارث می‌برند». این روایات اگر بر ظاهر حمل شود، مخالف قرآن، سنت و اجماع می‌باشد. لذا صاحب دعائم الاسلام معتقد است مراد از «ارض» در این روایات یا اراضی «مفتوح عنوة»^۱ است که به منظور تقویت مجاهدان مسلمان در مقابل کافران، میراث آنها فقط به مردان می‌رسد، یا مراد از «ارض» در روایات مذکور زمین‌های اوقاف است که زنان در آنها بهره‌ای ندارند و فقط در قسمت ابزار و مصالح می‌توانند با مردان شریک شوند، اما زنان از زمین‌هایی که در

۱- اراضی که سپاه اسلام تصرف کرده و به عنوان غنیمت بین مسلمین تقسیم شده حاکم این زمین‌ها را بین مسلمانان تقسیم می‌کند و کسی مالکشان نمی‌شود مگر به تبع ثمرات.

ملک مورث است، همان گونه که در قرآن آمده ارث می‌برند، حکم دیگری غیر از این جایز نیست (نجفی، ۱۳۶۷ق: ج ۳۹، ص ۲۰۸).

صاحب جواهر می‌نویسد: این سخن صاحب دعائم الاسلام بسیار شگفت است؛ بلکه با فقه و روایات بیگانه است. فقط هدف از نقل، نشان دادن شگفتی بود. ادعای اجماع قبل و بعد از ابن جنید بر این مسئله خدشه‌ای وارد نمی‌کند، زیرا اجماع برآمده از وفاق نصوص است که فراتر از مرتبه تواتر می‌باشد. همچنین برآمده از فتاوایی است که عدم ذکر این مسئله در بعضی از کتب، توان تعارض با آنها را ندارد و شاید عدم ذکر آن به واسطه آشکاری و روشنی آن باشد، بلکه عامه نیز این مسئله را از امامیه می‌دانند، از این رو حمل صحیح‌ه‌ای که می‌گوید زن از تمام ماترک شوهرش ارث می‌برد بر تقیه موجه است، تا اینکه توجیحات صاحب دعائم الاسلام را بپذیریم. همچنان که تخصیص عموماً کتاب و سنت به روایات متواتر و اجماع منقول بلکه محصل نیز موجه خواهد بود (همان، صص ۲۱۰-۲۰۷).

به جهت این ایرادات بر ادعای اجماع است که برخی از فقها مسئله را اجماعی اعلام نکرده‌اند، بلکه معتقدند نظر مشهور این است که زوجه از عین و قیمت زمین ارث نمی‌برد (فاضل هندی، ۱۴۲۰ق: ج ۲، ص ۳۰۱؛ ج ۹، ص ۴۶۶؛ نجفی بروجردی، ۱۳۶۱: ص ۴).

به هر صورت تحصیل اجماع بر محرومیت مطلق زوجه از ارث بردن زمین و خانه با وجود مخالفت علم الهدی، سید مرتضی و وجود فتوی فقهای بزرگی بر عدم محرومیت زوجه صاحب فرزند از ارث بردن عین ترکه، سخت و دشوار است (ر.ک. طوسی، بی‌تا: ج ۴، ص ۲۶؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق: ج ۲، صص ۱۴۲-۱۴۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ص ۸۵۳؛ طوسی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۱۲۶).

همچنین چون مدرک این اجماع همان روایاتی است که ذکر شد، اجماع، مدرکی می‌شود و اجماع مدرکی فاقد اعتبار است، بلکه اعتبار و عبرت به همان مدرک است که در ادامه نوشتار بررسی خواهد شد.

۴-۳-۲) نقد روایات

برخی اشکالات نسبت به دلالت روایات بر محرومیت زوجه از ارث بردن عین و قیمت برخی از ماترک زوج به شرح ذیل است:

۱-۴-۳) این روایات از نظر مدلول و میزان دلالت بر محرومیت زوجه به چند دسته تقسیم می‌شوند:

الف) برخی دلالت بر محرومیت زوجه از ارث عقار و مطلق زمین دارد، بدون آن که متعرض کیفیت ارث از ساختمان شده باشد. (روایت اول و دوم)

ب) برخی دلالت بر محرومیت زوجه از ارث عقار، ضیاع و ارث بردن از عین ساختمان دارد. (روایت ششم).

ج) در بعضی روایات برای ارث زوجه تفصیل قرار داده‌اند که زوجه از خانه، عقار و زمین ارث نمی‌برد، ولی از قیمت ساختمان، آلات و مصالح آن ارث می‌برد، (روایات پنجم، هفتم و سیزدهم). حال اشکال این است که روایات مخصص آیه به سه نحو بیان شده و این مسأله منجر به اجمال روایات می‌شود و اگر به دلالت یک طایفه از روایات عمل شود؛ دو طایفه دیگر بدون دلیل کنار گذاشته شده است و اگر دلالت سه دسته قبول شود، اجمال در تخصیص لازم می‌آید، وقتی مخصص مجمل شود، چون اصل عدم تخصیص است باید به هیچ کدام عمل نشود. به بیان دیگر مخصص چون می‌آید و حکمی را تخصیص می‌زند و برخی از افراد را از حکم عام خارج می‌کند باید کاملاً گویا باشد ولیکن روایاتی که آیه ارث زوجه را تخصیص زده‌اند کاملاً گویا نیستند و سه بیان دارند که با هم متفاوت است اگر به همه آنها بخواهیم عمل کنیم اجمال دارد و نمی‌شود اگر به بعضی از آنها بخواهیم عمل کنیم بر فرض تساوی مرجحات، ترجیح بلامرجح است. پس به ناچار باید از عمل به آنها دست برداریم.

۲-۴-۳) تعارض یک دسته از روایات با دو دسته دیگر که با اطلاق یا عموم خود موافق ظاهر قرآن هستند. این روایات به عنوان مستند قول ابن جنید بیان شد. (روایت اول و دوم).

۳-۴-۳) تعارض برخی روایات با روایاتی که بین زوجه دارای فرزند و فاقد فرزند تفصیل قائل شده‌اند. (روایت اول و چهارم). یعنی این روایات با اطلاقات شامل زوجه ذات ولد و غیرذات ولد می‌شود. در صورتی که این اطلاق صحیح نیست. زیرا

در حالی که این روایات، به دلالت ظاهر بلکه صریح قرآن را تخصیص می‌زند خودشان با روایاتی که نقل شد بر این که زوجه ذات ولد از تمام ماترک زوج ارث می‌برد، تخصیص زده شده‌اند. آیت‌الله شاهرودی در این زمینه نوشته‌اند:

«روایات محرومیت زوجه از عقار، از امام باقر و امام صادق (ع) صادر شده است، به استثنای یک روایت که محمدبن سنان از امام رضا (ع) نقل کرده است. اما در روایاتی که از امیرالمومنین (ع) و دیگر ائمه تا زمان صادقین علیهم‌السلام و ائمه پس از آن دو نقل شده است- به استثنای روایت محمدبن سنان از امام رضا (ع)- هیچ اثری از این حکم دیده نمی‌شود. با آنکه درباره مسائل ارث، روایات و احکام بسیاری از امیرالمومنین (ع) صادر شده بود، چون این مسائل به شدت مورد ابتلای مسلمانان بوده و قرآن کریم نظام ارث جدیدی را برخلاف آنچه در جاهلیت رایج بود تأسیس کرد. در زمان جاهلیت به زنان، بلکه به خویشاوندان ارث نمی‌دادند، ارث فقط برای زورمندان از بستگان پدری بود. اسلام نظام عادلانه‌ای برای ارث بنا نهاد که در میان آن حق نسب و سبب و ولأء، جمع شده است. برای پدر و مادر و نزدیکان بهره‌ای قرار داد و برخی از خویشاوندان را بر برخی دیگر اولویت بخشید و ارث بردن براساس فرزند خواندگی یا غصبه (خویشان پدری) و مانند آن را منع نمود. از همان آغاز، رگه‌های انحراف از این نظام نزد برخی از مسلمانان پیدا شد، از همین جا دو مسئله عول و تعصیب در ارث پدید آمد که مکتب امیرالمومنین و اهل بیت علیهم‌السلام در مقابل آن ایستاد.

پیروان و شاگردان امیرالمومنین (ع) مانند: ابن عباس از منادیان ابطال تعصیب و عول در ارث بودند و آن را به شدت انکار می‌کردند. روایات فراوانی از امیرالمومنین (ع) و ائمه دیگر در ابطال عول و تعصیب آمده است. و در این که سهم زوج و زوجه از سهام مؤکدی است که ممکن نیست از آنچه در قرآن تعیین شده، یعنی نصف و ربع و ثمن کم‌تر شود و خداوند مقرر کرده که زن و شوهر با وجود همه وارثان، سهم خود را ببرند و سهم آنان را کمتر از نصف و ربع و ثمن قرار نداده است.

پدر و مادر نیز چنین است و با وجود همه وارثان، سهم مقرر خود را می‌برند. همین حکم، مبنای بطلان عول است که خلیفه دوم آن را متوجه نشد و حکم به عول در فرایض کرد. در کتاب کافی از علی بن ابراهیم از پدرش از محمدبن اسماعیل از فضل بن شاذان از محمدبن یحیی از علی بن عبدالله از یعقوب بن ابراهیم بین سعد از پدرش

از محمد بن اسحاق از زهری از عبیدالله بن عبدالله (عبدالرحمان) عتبه نقل شده است^۱: «با ابن عباس نشستیم بودم، بحث فرایض ارث در میان آمد. ابن عباس گفت: سبحان الله آیا می‌پندارید کسی که شمار ریگ‌های بیابان را می‌داند، دو نصف و یک ثلث را در مالی قرار می‌دهد، دو نصف همه یک مال است، پس جای ثلث کجاست؟ زفر بن اوس بصری به او گفت: چه کسی نخستین بار عول را در فرایض به کار گرفت، ابن عباس گفت: چون فرایض نزد عمر بن خطاب، تداخل کردند و به هر یک از وارثان بخشی از فرایض را داد، گفت: به خدا نمی‌دانم کدام یک از شما خدا را مقدم داشت و کدامیک را مؤخر و بهتر از این نمی‌یابم که این مال را به نسبت سهم هر یک میان شما تقسیم کنم. بنابراین او از سهم هر یک از صاحبان سهم به اندازه نقص فرایض کم کرد. سوگند به خدا اگر او کسی را که خداوند مقدم داشت، مقدم می‌داشت و کسی را که خداوند مؤخر داشت مؤخر می‌داشت، هرگز نقصی در فرایض پدید نمی‌آمد، زفر گفت: مقدم و مؤخر کدام است؟ ابن عباس گفت: هر فریضه‌ای که خداوند آن را فرو نکاست، مگر به فریضه‌ای دیگر این همان است که خداوند آن را مقدم داشته است. اما آنچه مؤخر است، آن فریضه‌ای دیگر است که هرگاه ساقط شود، چیزی برای صاحب آن باقی نمی‌ماند مگر از باقی مانده ارث، بنابراین آنان که مقدم داشته شده‌اند، یکی زوج است که سهم او نصف است و هرگاه کسی در ورثه باشد که وجود او موجب شود، سهم نصف برای زوج ساقط شود، سهم او به ربع تقلیل می‌یابد و از آن کمتر نمی‌شود، دیگری زوجه است که سهم او ربع است و هرگاه کسی در ورثه باشد که موجب شود

۱- «جلسه ابن عباس فعرض ذکر الفرائض فی الموارث، فقال ابن عباس: سبحان الله العظيم أترون ان الذی احصى رمل عالج عدداً جعل فی مال نصفان و ثلثاً فهذان النصفان قد ذبا با مال فأین موضع الثلث؟ فقال له زفر بن اوس البصری: یا ابالعباس فمن اول من أعال الفرائض؟ قال: والله ما ادری ایکم قدم الله و ایکم آخر، و ما أجد شیئاً هو أوسع من أن اقسّم علیکم هذا المال بالحصص، فأدخل علی کل ذی حق ما دخل علیه من عول الفریضة و أیم الله لو قدم الله و آخر من آخر الله ماعالت فریضة و فقال له زفر بن اوس: و ایها قدم و ایها آخر؟ فقال: کل فریضة اذا ذالت عن فرضها و لم یکن لها الا ما بقی فتلك التي أحرالله، و اما قدم فالزوج له النصف فأذا دخل علیه ما یزیله عنه رجع الی الربع و لا یزیله شیء، و الزوجة لها الربع فإذا زالت عنه صارت الی الثمن لا یزیلها عنه شیء، و الأم لها الثلث فإذا ذالت عنه صارت الی السدس و لا یزیلها عنه شیء، فهذه الفرائض التي قدم الله. و اما آخر الله ففریضة النبت و الاخوات لها النصف و الثلثان فإذا أزالتهن الفرائض عن ذلك لم یکن لها الا ما بقی فتلك فإذا اجتمع ما قدم الله و ما اخر بدی بما قدم الله فاعطی حقه كاملاً فان بقی شیء كان لمن احرالله و ان لم یبق شیء فلا شیء له...» (کلینی، ۱۳۸۸ق: ج ۷، صص ۸۰-۷۹).

سهم ربع برای زوجه ساقط شود، سهم او به ثمن تقلیل می‌یابد و از آن کمتر نمی‌شود، و دیگری مادر است که سهم او ثلث است و هرگاه این سهم ساقط شود، به سدس تقلیل می‌یابد و از آن کمتر نمی‌شود، اینها فرایضی است که خداوند مقدم داشته است. اما آنچه مؤخر داشته است، فریضه دختران و خواهران است و نصف و ثلث می‌باشد. هرگاه کسی در ورثه باشند که وجود آنان موجب شود، این فرایض ساقط شود، سهمی برای دختران و خواهران نیست، مگر از باقی مانده میراث. اینان کسانی هستند که مؤخر داشته شده‌اند، بنابراین هرگاه آنان که خداوند مقدم داشته و آنان که مؤخر داشته است، با هم جمع شوند، تقسیم ارث از آنان که خداوند مقدم داشته آغاز می‌شود و حق آنان به طور کامل داده می‌شود و اگر چیزی باقی ماند به کسانی که مؤخر داشته شده‌اند داده می‌شود و اگر چیز باقی نماند چیزی برای آنان نیست». (کلینی، ۱۳۸۸ق: صص ۷۹-۸۰).

این احکام از همان ابتدا از جانب امام علی (ع) و اهل بیت علیهم‌السلام اظهار می‌شد، با این اتمام کامل به احکام ارث و دقت در فهم آنها از قرآن و مخالفت نداشتن آنها با قرآن و ابتلای شدید به این احکام در صدر اسلام و بازگشت به رأی جاهلیت در محروم ساختن زنان از ارث و ارث دادن عصبه (فامیل پدری) و مقابله مکتب امام علی (ع) و پیرامون او با این بازگشت جاهلی و شرح نکات دقیق در آیات و تعصیب که به مراتب کم‌تر از محرومیت زوجه از ارث اراضی است، چگونه می‌توان تصور کرد که حکم واقعی خدا، عدم ارث زوجه از زمین و در نتیجه محدود شدن فریضه ربع و ثمن زوجه در اموال منقول از قبیل لباس، کالا و محرومیت از اموال غیرمنقول مثل خانه و زمین باشد. این حکم در سخنان پیامبر (ص) و در عصر امیرالمومنین (ع) و قضاوت‌های آنان ذکر نشده تا آنجا که هیچ سخنی به کسی مثل ابن‌عباس که از شاگردان آن حضرت بود نرسیده باشد؟ این مسأله از حقوق الناس است و اگر زوجه از زمین هیچ ارث نبرد، به ناچار این زمین برای دیگر وارث خواهد بود، چگونه نسبت به این حق ایشان در طول حکومت عادلانه پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع) تفریط می‌شد و حکم خدا بیان نمی‌گردید و حقوق دیگر ورثه تا عهد امام باقر و امام صادق (ع) به زوجه داده می‌شد؟ همچنین این مسأله، سیاسی نبود تا دلیلی بر تقیه آن باشد. با توجه به تعبیری که در بیان روایات آمده که محرومیت زوجه از ارث زمین

و خانه به سبب آن است که زوجه، شخص بیگانه‌ای را داخل ورثه نکند و میراث آنان را تباه نسازد، با آنکه گاه غیر از زوجه هیچ وارث دیگری نیست؛ همچنین این تعبیر که زوجه، خویشاوند ثابتی نیست، پس جز در اموال غیر ثابت سهمی ندارد، یا بعضی از روایات که زوجه را از ارث سلاح و چهارپایان نیز منع کرده است، بسیار بعید است که مقصود از این روایات، ظاهر اولیه آنها مبنی بر محرومیت زوجه به طور کلی از ارث خانه، زمین و باغ‌ها، باشد، مگر از قیمت مصالح ساختمانی، چوب و درختانی که در آنهاست. بلکه مقصود از این روایات، یا همان مطالبی است که سید مرتضی بیان کرده که محرومیت زوجه از عین رباع (ملک مسکونی) نه از قیمت آن یا منظور این روایات، حکم خاصی است که امام معصوم (ع) در زمان حکومت خودشان آن را تطبیق خواهند کرد. مثل «هرگاه ما ولایت داشتیم، مخالفان این احکام را تازیانه می‌زدیم و اگر نمی‌پذیرفتند به شمشیر آنان را می‌زدیم» مشعر به همین معناست.

پس مسأله از نظر ثبوتی چنان که برخی از فقها ذکر کرده‌اند بسیار مشکل است (اردبیلی، بی تا: ج ۱۱، صص ۴۵۶-۴۴۲؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۸، ص ۱۸۹). بنابراین مراد از این روایات، ظاهر اولیه آنها مبنی بر محرومیت زوجه از عین وضعیت خانه و زمین نیست. بلکه محرومیت زوجه از عین خانه و ساختمان فی الجمله و فقط در زمین خانه به نحوی که حق سایر ورثه در آن حفظ شود و میراث آنان تباه نشود، اگر زوجه دارای فرزند نباشد، شاید امر مسلمی نزد فقها باشد، اما این محرومیت از عین زمین نیز به نحوی است که منافی حق زوجه از قیمت و منافی نکاتی گذشت، نباشد؛ زیرا سهم زوجه از ربع و ثمن همه ترکه محفوظات و دادن این سهم از عین خانه و زمین نیز با توضیحی که خواهد آمد، صحیح خواهد بود (ر.ک. شاهرودی، ۱۳۸۶: ش ۴۹، ص ۴۳-۴۲).

۴-۳-۲) تعارض برخی روایات مثل روایت هشتم با آیات، زیرا در قرآن کریم آمده: «ولکم نصف ماترک ازواجکم ان لم یکن لهن ولد فان لهن ولد فلکم الربع مما ترکن من بعد وصیة بها او دین و لهن الربع مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد فان کان لکم ولد فلهن الثمن مما ترکتم من بعد وصیة توصون بها اودین» (نساء، ۱۲). (ربع ما ترک برای همسرانتان است، بعد از کسر وصیتی که به آن وصیت کرده باشند یا بدهی که داشته

باشند، اگر فرزندی نداشته باشید، پس اگر فرزندی داشته باشید، ثمن ماترک شما برای همسرانتان است، پس از کسر وصیتی که به آن وصیت کردید یا بدهی که داشته باشید). نحوه تعارض روایات با آیات به صورت تخصیص نیست، زیرا اگر مدلول روایات محرومیت این بود که $\frac{1}{4}$ یا $\frac{1}{8}$ از مجموع قیمت اموال غیرمنقول و عین اموال منقول می‌برد؛ تخصیص درست بود؛ ولی تخصیص روایات به گونه‌ای است که $\frac{1}{4}$ یا $\frac{1}{8}$ صدمه می‌بیند و بر همین اساس همه فقها نظر سید مرتضی را با احترام نقل کرده‌اند؛ زیرا با رقمی که قرآن در بحث سهام مشخص کرده با اینگونه روایات سازگاری ندارد و الاً نظر سیدمرتضی مثل قول ابن جنید متروک می‌شد. دلیل بیان نظر سیدمرتضی این است که چون مشکل مخصص نبودن روایات یاد شده، برای ظهور قرآنی امری آشکار بوده ایشان آن را حل کرده است.

بنابراین بهترین روش جمع بین روایات یاد شده و اجماع بر محرومیت و ظهور قرآنی همان نظر سید مرتضی است؛ زیرا با این جمع هم به روایات عمل می‌شود و هم ظاهر آیات قرآن حفظ می‌شود. چون اولاً روایات به چند دسته تقسیم می‌شدند؛ ثانیاً کلمات روایات اجمال دارد؛ ثالثاً عمل به روایات منجر به کم شدن سهمی است که قرآن مشخص کرده؛ لذا نمی‌توان به ظاهر آنها عمل نمود.

۵-۳-۲) در برخی از روایات جمله: «فتعطی حقها منها» (روایت پنجم) «فتعطی ربعها او ثمنها» (روایت هفتم) «فتعطی ثمنها او ربعها» (روایت هشتم) «فتعطی نصیبها من قیمة البناء» (روایات یازدهم) آمده که حق زوجه $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{8}$ و نصیب وی از قیمت اجناس داده شود. شاید این بهترین قرنیه داخلی بر عدم محرومیت زوجه از عین و قیمت زمین و ساختمان باشد؛ زیرا با این قرنیه ظاهر آیه حفظ می‌شود، یعنی زوجه $\frac{1}{4}$ یا $\frac{1}{8}$ سهم الارث خود را می‌برد.

بنابراین چون در روایات تأکید شده که حق و نصیب زوجه $\frac{1}{4}$ یا $\frac{1}{8}$ است، این بخش با ظاهر قرآن نیز موافق می‌باشد؛ لذا نادیده گرفتن این جمله‌ها و فتوی دادن به محرومیت زوجه از عین و قیمت زمین و ساختمان، اشکالی بدون پاسخ است. آیت‌الله شاهرودی می‌نویسند: «چون خود خاک و زمین در آن زمان ارزش نداشته و مالکیت نمی‌آورده، بلکه نوعی اختصاص بوده که قیمت ساختمان، بناء و اشجار و... به زوجه

پرداخت شود، همینطور برای قطع منازعات زوجه با ایل و تبار زوج متوفی می‌باشد. این تعلیل که در روایات آمده: «انما ذلك لئلا يتزوجن فيفسدن على اهل الموارث موارثهم» به این علت است که شاید زوجه ازدواج کند و اموال خود از جمله زمین را در اختیار زوج جدید قرار دهد و سبب منازعاتی با سایر ورثه شود. لذا این تعلیل برای حفظ نسبت میراث سایر ورثه و زوجه به لحاظ اصل سهام است و تغییری در آن نمی‌شود بر همین اساس محقق اردبیلی نوشته «این حکمت (تعلیل)، فقط مقتضی محرومیت از عین اموال بوده است و شامل قیمت آنها نمی‌شود» (اردبیلی، بی‌تا: ج ۱۱، ص ۴۵۰).

بنابراین مجرد سکوت روایات از تصریح به اعطای قیمت زمین به زوجه، شایستگی آن را ندارد که دلیلی بر محرومیت زوجه از عین و قیمت زمین باشد؛ اگر بیان شود زن از عین اراضی و اموال غیرمنقول ارث نمی‌برد استثناء منقطع می‌شود چون اصل در استثنا متصل است و قیمت آنان هم ارث نمی‌برد استثناء منقطع می‌شود چون اصل در استثنا متصل است و منقطع نمی‌باشد؛ لذا اولاً به قرینه ظهور، استثنا متصل است؛ ثانیاً در برخی از روایات تأکید شده که سهم ارث زوجه از زمین داده نشود و این تأکید ظهور در عین زمین دارد نه مالیت؛ ثالثاً تعبیر اعطای سهم زوجه از قیمت ساختمان که در برخی روایات آمده، نشان می‌دهد که قیمت ساختمان از آن جهت که خانه است و استحقاق بقاء روی زمین را دارد، به وی داده شود و قیمت خانه به این معنا همان قیمت زمین خصوصاً در آن زمان است؛ رابعاً این که در برخی روایات آمده زوجه نمی‌تواند شوهر جدید خود را سهیم در خانه و زمین سایر ورثه کند، ظهور دارد که مراد روایات حفظ عین خانه و زمین برای ورثه است و شامل محرومیت زوجه از اصل حق خود در مالیت یا منفعت زمین نمی‌شود (ر.ک. شاهرودی، ۱۳۸۶: ش ۴۹، صص ۴۳-۴۲).

۳) زوج یا زوجه تنها وارث

مضمون ماده ۴۹ ق.م. این است که اگر زن و مرد تنها وارث یکدیگر باشند و هیچ وارث دیگری از هیچ یک از طبقات نباشد، زوج تمام اموال زوجه را به ارث می‌برد. این ماده مطابق نظر مشهور فقها است.

برخی از فقها نظر دیگری نیز بیان کرده‌اند: «اذا مات عن زوجة ففيه خلاف بينهم على اقوال ثلاثة: الاول عدم الرد عليها مطلقاً و هو المشهور بين الاصحاب؛ الثاني: الرد عليها مطلقاً كالزوج و هو ظاهر المفيد و الثالث: انه يرد عليها مع غيبة الامام، لامع حضور» (محقق سبزواری، ۱۴۲۳ق: ج ۲، صص ۸۶۴-۸۶۳). (هرگاه زوج فوت کند و زوجه تنها وارث باشد، بین فقها سه نظر مطرح شده: اول زوجه فقط $\frac{1}{4}$ را ارث می‌برد و ما بقی در حکم اموال بدن وارث است. دوم زوجه تمام اموال را ارث می‌برد، مثل زوج که در چنین حالتی تمام اموال زوجه را به ارث می‌برد، سوم در زمان غیبت امام، زوجه از تمام اموال ارث می‌برد، اما در زمان حضور فقط سهم خود را ($\frac{1}{4}$) ارث می‌برد) (ر.ک. مفید، ۱۴۱۰ق: ص ۶۹۱؛ بحرالعلوم، ۱۳۶۲: ج ۴، ص ۲۶۲؛ صدوق، ۱۳۶۱ق: ج ۹، ص ۲۹۵؛ طوسی، ۱۳۶۳: ج ۴، ص ۱۵۰؛ طوسی، بی‌تا: ج ۳، ص ۲۱۱؛ حلی، ۱۴۰۵ق: ص ۵۰۲؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق: ج ۲، ص ۱۶۸، مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۱۲۵). علت اختلاف نظر فقها، روایات متعددی است که برخی از آنها بیان می‌شود.

- ابوبصیر قال: «سئلت ابا عبدالله(ع) في امرأة ماتت و تركت زوجها قال: المال كله له قلت: فالرجل يموت و يترك امراته قال المال لها» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۲۶، ص ۲۰۳). (ابوبصیر از امام صادق(ع) در مورد زنی که فوت کرده و تنها وارث شوهرش می‌باشد، پرسیدم، امام فرمود: تمام مال برای شوهر است. گفتم اگر مردی بمیرد و تنها وارث زنش باشد، فرمود: همه مال شوهر به آن زن می‌رسد).

- عن الباقر(ع): «في رجل يموت و يترك امرأته قال: للمرأة الربع و ما بقى فللامام» (همان، ص ۲۰۲). (امام فرمود یک چهارم مال برای زن و مابقی برای امام است).

- محمد بن مروان عن الباقر(ع): «في رجل يموت، يترك امراته فقال(ع): لها الربع و يدفع الباقي الى الامام» (همان، ص ۲۰۳). (محمد بن مروان از امام باقر(ع) در مورد مردی که فوت می‌کند و تنها وارث وی همسرش می‌باشد، نقل می‌کند که امام فرمود: سهم زوج $\frac{1}{4}$ و مابقی اموال برای امام است). فقها برای روایت دوم و سوم تفصیل قائل شده‌اند: به این مضمون که در زمان حضور امام معصوم(ع) زوجه $\frac{1}{4}$ ارث می‌برد و مابقی در حکم اموال بدون وارث تحویل امام معصوم(ع) می‌شود. اما در زمان غیبت امام عصر(عج) زوجه همه ماترک زوج را به ارث می‌برد ($\frac{1}{4}$ به سهم و مابقی به رد).

بنابراین آنچه در قانون مدنی آمده، نظر برخی از فقها می‌باشد، لذا پیشنهاد می‌شود ماده ۴۹ ق.م. بدین گونه اصلاح شود:

«در صورتی که هر یک از زوج و زوجه تنها وارث باشند، از تمام اموال یکدیگر ارث می‌برند».

۴) زوجه ذات ولد

اگر زن از شوهر متوفای خود فرزندی داشته باشد، از عین تمام ترکه شوهر $\frac{1}{8}$ ارث می‌برد، در صورتی که در قانون مدنی بین زوجه ذات ولد و غیرذات ولد فرقی قرار نداده و به طور کلی آورده. زن از اموال غیرمنقول شوهر از جهت عین و قیمت ارث نمی‌برد.

نظر مشهور فقهای امامیه از جمله شیخ طوسی این است که زوجه دارای فرزند، از عین تمام اموال شوهر متوفای خود ارث می‌برد. در ذیل برخی از نظرهای مشهور فقها بیان می‌شود:

- «... اگر زوجه دارای فرزند باشد، حق وی از همه اموال از جمله زمین‌های کشاورزی، مسکونی و خانه‌ها پرداخت می‌شود» (طوسی، بی تا: ص ۶۴۲).

- «تمنع الزوجة غیر ذات الولد من الارض عینا و قیمتا و من الآت و الابنیه عینا لا قیمتا» (شهید اول، ۱۴۱۱ ق: ص ۲۲۹). اگر زن دارای فرزند از شوهرش نباشد از زمین عینا و قیمتا ارث نمی‌برد.

- «زن از زمین کشاورزی، مسکونی، خانه‌ها و منازل شوهر خود ارث نمی‌برد، بلکه قیمت آجر، چوب و دیگر ابزار و آلات ساختمانی حساب شده و سهم وی پرداخت می‌شود و از اصل زمین چیزی به او داده نمی‌شود. برخی از فقها معتقدند این حکم مخصوص خانه و منازل مسکونی است نه زمین‌های کشاورزی و باغ‌ها؛ ولی نظر اول روشن‌تر است. این حکم در صورتی است که زن از مورث خود فرزندی نداشته باشد، اما اگر از زوج فرزند داشته باشد، حق او از همه اینها پرداخت می‌شود» (طوسی، ۱۳۸۷ ق: ج ۴، ص ۱۲۶).

- «و المرأة اذا لم يكن لها ولد من زوجها لم يورث من الارضين و الرباع و الدور و المنازل و القرى شيئاً بل يقوم الاخشاب و الطوب و جميع الات ذلك و يدفع اليها بحقها منه و لا يدفع اليها من نفس ذلك شئ و ذهب بعض اصحابنا الى ان ذلك يختص بالمنازل و الدور، دون الاراضى و غيرها و الظاهر الاول فان كان لها منه ولد دفع اليها من نفس ذلك و لم يمنع من شئ منه» (ابن براج، ۱۴۰۶ق: ج ۲، صص ۱۴۱-۱۴۰) (زن هرگاه فرزندی از شوهر نداشته باشد از زمین، ساختمان، باغ، منازل و قریه چیزی به ارث نمی‌برد، بلکه چوب‌ها، ستون‌ها و ابزار آن ساختمان‌ها و باغ‌ها قیمت می‌شود و از عین آنها ارث نمی‌برد... و اگر دارای فرزند باشد تمام $\frac{1}{8}$ از ماترک به وی می‌رسد و از آن کم نمی‌شود).

- «هرگاه زن از شوهر متوفای خود فرزندی داشته باشد، از همه ماترک ارث می‌برد و اگر دارای فرزندی نباشد، از زمین ارث نمی‌برد، ولی از قیمت ساختمان‌ها سهم خود را می‌برد» (محقق حلی، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ص ۸۳۵). برخی دیگر از فقها همین نظر را تأیید کرده‌اند (ر.ک. علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۳۷۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۸، صص ۱۸۱-۱۸۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۳، ص ۱۸۲؛ اردبیلی، بی‌تا: ج ۱۱، صص ۴۲۳-۴۲۲؛ فاضل هندی، ۱۴۲۰ق: ج ۹، ص ۴۶۶).

- برخی مانند صاحب جواهر، شیخ صدوق، فاضل مقداد، صاحب مفتاح الکرامه تفصیل بین زوجة ذات ولد و غیرذات ولد را به مشهور متأخرین نسبت داده و بین نحوه ارث بردن زوجة دارای فرزند و زوجة‌ای که فرزند ندارد، تفاوت قائل شده‌اند. در حالی که قانون مدنی فرقی بین این دو مورد قائل نشده است. البته برخی از علمای معاصر اعتقادی به تفصیل ندارند. شیخ انصاری می‌نویسد: «اما ذات الولد من الزوج فظاهر الكلینی و المحکی عن المفید و الشیخ فی الاستبصار و السید و ابی الصلاح و ابن ادریس الحاقها بغيرها و هو ظاهر المحقق فی المنافع و المحلی عن تلمیذه مصنف کشف الرموز و ذهب الیه کثیر من متأخری المتأخرین و قواه فی المسالك» (انصاری، ۱۴۱۵ق: صص ۱۹۱-۱۹۰). (زنی که دارای فرزند از شوهر متوفایش باشد، در نحوه ارث بردن ملحق به زنی است که از شوهرش فرزندی ندارد. این مطلب را شیخ کلینی، شیخ مفید، شیخ طوسی،

ابی‌الصلاح، ابن‌ادریس، محقق، صاحب‌کشف‌الرموز و بسیاری از فقهای متأخر (قرون ۱۰-۱۲ هجری قمری) قائل شده‌اند.

۴-۱) نقد و بررسی ادله

آنهایی که قائل‌اند زوجه ذات‌الولد، عین $\frac{1}{8}$ ماترک شوهر متوفایش را به ارث می‌برد به دو روایت ذیل استناد جسته‌اند:

۴-۱-۱) باسناده عن ابن‌اذینة «فی النساء اذا کنّ لهنّ ولد اعطى من الرباع» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۲۶، ص ۲۱۳). (ابن‌اذینه می‌گوید: هرگاه زنان از شوهر متوفای خود دارای فرزند باشند از زمین نیز ارث می‌برند).

۴-۱-۲) عن ابی‌عبدالله (ع) قال: «سئلته عن الرجل هل یرث من دار امراته او ارضها من تربة شیئاً او یکون (فی) ذلك بمنزلة المرأة فلا یرث من ذلك شیئاً فقال یرثها و ترثه (من) کل شیء ترک و ترک و رواه الصدوق باسناده عن ابان مثله» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۲۶، ص ۲۱۷، ح اول). (از امام صادق (ع) سؤال کردم آیا مرد از خانه یا زمین همسرش و به طور کلی از خاک (ارض) چیزی ارث می‌برد یا چون زن است هیچ زمینی ارث نمی‌برد. امام فرمود: مرد از زن و زن از مردش از هر آن چه به جای بگذارند ارث می‌برند. و مانند این روایت را صدوق از راوی دیگری به نام ابان نقل کرده است). البته به اطلاق این روایت استدلال می‌شود.

عده‌ای این روایت را حمل بر تقیه کرده‌اند. شیخ انصاری دو قول از فقها در زمینه نحوه ارث بردن زوجه ذات‌الولد نقل می‌کند؛ الف) عده‌ای زوجه ذات‌الولد را ملحق به غیرذات‌الولد دانسته‌اند؛ ب) برخی دیگر معتقدند ذات‌الولد سهم $\frac{1}{8}$ را از عین ماترک به ارث می‌برد.

بنابراین کسانی که قائل‌اند زوجه ذات‌الولد از عین ماترک شوهر ارث می‌برد، به این دو روایت تمسک جسته‌اند تا جمع بین روایاتی کنند که به طور مطلق یا عموم گفته‌اند زوجه از عین یا قیمت چه چیزهای ارث نمی‌برد. اما نمی‌توان بین روایات را اینگونه جمع نمود که دسته اول اختصاص به زوجه غیرذات‌الولد و دسته دوم اختصاص به زوجه ذات‌الولد دارد. زیرا روایت دوم حمل بر تقیه شده و روایت اول مقطوعه است (یعنی نام هیچ امامی در سند روایت نیست). روایت مقطوعه صلاحیت ندارد این همه

روایت که می‌گویند زوجه از عین زمین، ساختمان و... ارث نمی‌برد را تخصیص بزند (انصاری، ۱۴۱۵ق: صص ۱۹۱-۱۹۰).

صاحب جامع المدارک اشکالاتی بر قائلین به اینکه زوجه ذات ولد از عین همه ترکه ارث می‌برد، وارد نموده:

(الف) روایاتی که بیان می‌کنند: «زوجه ذات ولد از عین همه ترکه ارث می‌برد» صلاحیت تخصیص زدن به روایاتی که بیان می‌کنند: «زوجه از عین برخی ترکه ارث نمی‌برد» را ندارد. زیرا تخصیص نباید سبب شود عام یا مطلق از عمومیت و اطلاق خارج گردد، همچنین اکثر زنها از شوهرانشان دارای فرزند هستند، پس باید اکثر زنان از عین ماترک شوهر ارث ببرند و این لازمه‌اش تخصیص اکثر است و این تخصیص صحیح نیست.

(ب) روایت دوم حمل بر تقیه شده است.

(ج) روایت «اذینة» فتوای اوست و فتوا برای فقیه به عنوان مدرک حکم قابل استناد نیست.

(د) محرومیت زوجه از عین برخی، ما ترک از متفردات امامیه است (خوانساری، ۱۳۵۵: ج ۵، صص ۲۵۳-۲۵۲). به نظر می‌رسد برداشت فقهای متأخر به خصوص شیخ انصاری و احمد خوانساری دارای اشکالاتی باشد.

بنابراین اولاً: دلیل حمل روایات بر تقیه چیست؟ این روایت موافق با آیه است، تخصیص خلاف اصل است، چگونه اصل قرار گرفته و هر آنچه مخالف تخصیص و لو موافق با کتاب خدا باشد کنار گذاشته می‌شود. پس حمل بر تقیه هیچ مناسب نیست زیرا چیزی که موافق قرآن باشد تقیه در آن معنی ندارد؛ تا بیان شود تقیه کننده موافق آن حرف زده است. ثانیاً: چرا باید مطلبی را که خلاف قرآن است، از متفردات شیعه باشد آیا شیعه خلاف قرآن قدم برمی‌دارد؟! آیا مخالفت با اهل سنت تا جایی است که باید قرآن را کنار گذاشت تا به ثواب مخالفت با اهل سنت رسید.

لذا زوجه ذات ولد به فتوای بسیاری از فقهای بزرگ از عین تمام ترکه شوهر متوفی ارث می‌برد و به نظر فقهای مخالف در این زمینه به دلیل تعارض با قرآن نباید اعتنا کرد. به نظر می‌رسد ماده ۹۴۶ ق.م: «زوجه از اموال غیرمنقول ارث نمی‌برد» باید بازنگری و تصحیح شود.

۵) پیشنهاد اصلاح قانون

بنابراین با توجه به قرائن داخلی موجود در روایات نباید سهم زوجه کمتر از $\frac{1}{4}$ یا $\frac{1}{8}$ باشد، بلکه با محرومیت از عین برخی ماترک و اعطای قیمت غیرمنقول هم سهم الارث زوجه تکمیل می‌شود و هم ریشه منازعات بین زوجه و شوهر جدید وی با سایر ورثه از بین می‌رود. لذا پیشنهاد می‌شود این مواد به شرح ذیل اصلاح گردد:

- ماده ۹۴۶ ق.م: «زوج از تمام اموال زوجه و زوجه نیز از عین اموال منقول و قیمت اموال غیرمنقول زوج ارث می‌برد و اگر دارای فرزند از زوج باشد از تمام اموال وی ارث می‌برد». با این پیشنهاد ماده ۹۴۷ ق.م. حذف خواهد شد.

- ماده ۹۴۹ ق.م: «در صورت نبود هیچ وارثی غیر از زوج یا زوجه، زوجین سهم خود را به فرض و مابقی را به رد به ارث می‌برند».

منابع

- ◀ ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز: «المهذب»، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۶ق.
- ◀ اردبیلی، (مقدس) احمد: «مجمع الفائده و البرهان»، منشورات جماعه المدرسین، بی تا.
- ◀ انصاری، مرتضی: «اوصایا و المواریث»، قم، المطبعه باقری، چ اول، ۱۴۱۵ق.
- ◀ بحر العلوم، سیدمحمد: «بلغه الفقیه»، تهران، منشورات مکتبه الصادق، چ چهارم، ۱۳۶۲.
- ◀ جبعی، عاملی (شهیداول) محمد بن جمال الدین: «اللمعه دمشقیه»، قم، منشورات دارالفکر، چ اول، ۱۴۱۱ق.
- ◀ جبعی، عاملی (شهیدثانی) زین الدین بن علی: «مسالك الافهام»، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، چ اول، ۱۴۱۳ق.
- ◀ جبعی، عاملی (شهیدثانی) زین الدین: «شرح اللمعه دمشقیه»، قم، جامعه النجف الدینی، چاپخانه امیر انتشارات داورى قم، چ اول، ۱۴۱۰ق.
- ◀ جعفری لنگرودی، محمدجعفر: «مبسوط در ترمینولوژی حقوق»، تهران، کتابخانه گنج دانش، چ اول، ۱۳۷۸.
- ◀ حر عاملی، محمد بن الحسن: «تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه»، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، مهر، چ دوم، ۱۴۱۴ق.
- ◀ حسینی روحانی، سید محمد صادق: «فقه الصادق»، العلمیه، چ دوم، ۱۴۱۲ق.
- ◀ حسینی عاملی، سید محمد جواد: «مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه»، قم، موسسه النشر الاسلامی لجماعه المدرسین، چ اول، ۱۴۱۹ق.
- ◀ حلی، (علامه) جمال الدین منصور الحسن بن یوسف المطهر: «تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه»، قم، موسسه الامام الصادق (ع) المطبعه، اعتماد، چ اول، ۱۴۲۰ق.
- ◀ حلی، (علامه) جمال الدین منصور الحسن بن یوسف بن یوسف المطهر: «قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام»، قم، موسسه النشر الاسلامی، چ اول، ۱۴۱۳ق.
- ◀ حلی، (محقق) ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن: «شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام»، تهران، انتشارات استقلال، چ دوم، ۱۴۰۹ق.
- ◀ حلی، یحیی بن سعید: «الجامع للشرایع»، قم، موسسه سیدالشهداء المطبعه العلمیه، ۱۴۰۵ق.

- خوانساری، سید احمد: «جامع المدارك»، تهران، مكتبة الصدوق، چ دوم، ۱۳۵۵ق.
- سزوارى، محمد باقر: «كفايه الاحكام»، قم، الموسسه النشر الاسلامى لجماعه المدرسين، تحقيق مرتضى الواعظى اراكى، چ اول، ۱۴۲۳ق.
- سید مرتضی علم الهدی، علی بن حسین: «الانتصار» قم، جامع مدرسين، ۱۴۱۵ق.
- شاهرودى، سید محمود: «ميراث زوجه از اموال غير منقول (۱)» فصلنامه تخصصى فقه اهل بيت (ع)، بهار ۱۳۸۶.
- صدوق (ابن بابويه)، ابو جعفر محمد: «من لا يحضره الفقيه»، چ دوم، ۱۳۶۱ق.
- صدوق، (ابن بابويه) ابو جعفر محمد: «علل الشرايع»، نجف، منشورات المكتبة الحيدريه، ۱۳۸۵ق.
- طباطبايى، سيد على: «رياض المسائل»، قم، موسسه النشر الاسلامى لجماعه المدرسين، چ اول، ۱۴۱۲ق.
- طوسى، ابو جعفر محمد بن الحسن: «تهذيب الاحكام»، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۴.
- طوسى، ابو جعفر محمد: «الاستبصار»، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چ چهارم، ۱۳۶۳.
- طوسى، ابو جعفر محمد بن الحسن: «النهاية في مجرد الفقه والفتاوى»، قم، انتشارات قدس مهدي. بى تا.
- طوسى، ابو جعفر: «الميسوط»، تهران، المطبعة الحيدريه، ۱۳۸۷ق.
- عكبرى بغدادى (شيخ مفيد)، ابو عبدالله محمد: «المقنعة»، قم، موسسه النشر الاسلامى لجماعه المدرسين، چ دوم، ۱۴۱۰ق.
- عكبرى بغدادى (شيخ مفيد)، ابو عبدالله محمد: «الارشاد في معرفه حجج الله على العباد»، لبنان، موسسه آل البيت (ع)، التراث دارالمفيد، چ دوم، ۱۴۱۴ق.
- فاضل هندی اصفهانى، بهاء الدين محمد بن الحسن: «كشف اللثام عن قواعد الاحكام»، قم، موسسه النشر الاسلامى، جماعه المدرسين، چ اول، ۱۴۲۰ق.
- كلىنى، ابو جعفر محمد: «الكافي»، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چ سوم، ۱۳۸۸ق.
- نجفى بروجردى، محمد تقى: «رساله نخبة الافكار في حرمان الزوجه من الاراضى و العقار»، قم، منشورات جماعه المدرسين، بى تا.
- نجفى، محمد حسن: «جواهر الكلام»، تهران، چاپخانه خورشيد، چ سوم، ۱۳۶۷ق.

◀ نراقى، احمد بن محمد مهدى: «مستند الشيعه فى احكام الشريعه»، مشهد، مؤسسه آل البيت (ع) لاهياء التراث، چ اول، ١٤١٥ق.